

فصلنامه علمی پژوهشی کتاب قیّم
سال اول (۱۳۹۰)، شماره سوّم

بررسی ساختار سوره انسان و دسته‌بندی آیات آن

مریم نساج^۱

عباس اسماعیلی زاده^۲

چکیده

بررسی پیوند آیات یک سوره و دید ساختاری به سوره‌ها، نگرشی جدید است که هر چند به طور جزئی در تفاسیر متقدّم وجود داشته، ولی در تفاسیر متأخر بیشتر مورد توجه است. در این پژوهش، ساختار سوره انسان، چگونگی پیوند آیات آن و دسته‌بندی آیات درون سوره، نشان داده شده است. ابتدا با نگاه به ساختار سوره در تفاسیر مختلف، دیدگاه‌های ارائه شده با تکیه بر نگرش‌های متفاوت در تقسیم‌بندی آیات بررسی و نقد شده‌اند. سپس، با توجه به دید پیوستگی (ارتباط لفظی، اسلوبی و بلاغی) و محتوایی، آیات سوره به چهار دسته (سیاق) تقسیم و ارتباط معنایی تبیین و بدین سان، ساختار هماهنگ و منسجم سوره، نشان داده شده است.

واژگان کلیدی: ساختار، سوره انسان، پیوند آیات، سیاق.

۱. دانشجوی کارشناسی ارشد، دانشگاه فردوسی مشهد / Noha114@gmail.com

۲. استادیار دانشکده الهیات، دانشگاه فردوسی مشهد / Abbasmaeely@gmail.com

درآمد

آیات قرآن، نه به صورت یکجا، بلکه به صورت پراکنده و تدریجی نازل شده است. لکن این به معنای نفی تناسب و ارتباط بین آیات قرآن نیست؛ بلکه هماهنگی را در نوع چینش حروف، کلمات و ساختار جملات، می‌توان یافت، ساختاری که موجب نظم شگفت‌انگیزی در آیات گردیده است. با داشتن دید ساختاری به سوره‌ها می‌توان همگونی و هماهنگی و پیوند میان آیات قرآن را که از آیه «اللَّهُ نَزَّلَ أَحْسَنَ الْحَدِيثِ كِتَابًا مُتَشَابِهًا مَثَانِي...»^۱ (زمر/ ۲۳) به دست می‌آید، بیان نمود. این معنا در خود واژه «سوره» نهفته است؛ چه «سور» در لغت دیوار شهر است که آن را احاطه می‌کند. (راغب، ۱۴۱۲، ج ۱، ص ۴۳۴/ ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۴، ص ۳۸۶) در واقع «سوره» حصار و دایره محدود کننده است، به معنای مجموعه‌ای از آیات که با هم ارتباط و انسجام دارند (بازرگان، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۵) و ترکیبی مستحکم و نظمی هماهنگ را به وجود می‌آورند و غرض معینی از آن به دست می‌آید. (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۵، ص ۷۸) این دید پیوندگونه و ساختاری به آیات، در آثار گذشتگان نیز یافت می‌شود که ذیل عنوان «نظم قرآن» و مباحث «اعجاز بیانی» و به طور تخصصی‌تر ذیل عنوان «تناسب آیات و سور» به این مبحث پرداخته‌اند.

ابوعثمان عمرو بن بحر جاحظ (م. ۲۵۵ ق) اولین کسی است که کتاب مستقلی با عنوان «نظم القرآن» نوشته که به دست ما نرسیده است. (گلدزیهر، ۱۹۵۵، ص ۱۴۴) چنین گفته شده است که وی گاهی از اصطلاح نظم، ساختار تألیفی قرآن و گاهی نوع اسلوب و شیوه بیان و همچنین، گزینش دقیق و سنجیده واژگان و تعابیر و سبک خاص ادبی و جلوه‌های هنری را مد نظر داشته است. (جندی، ۱۹۶۰، ص ۲۲)

پس از وی، کسانی دیگر هم به این علم توجه داشتند و اصطلاح نظم، دست به دست گردید و از سده دوّم و سوّم و چهارم به سده پنجم، زمان عبدالقاهر جرجانی (م. ۴۷۱ ق) انتقال یافت. (فراستخواه، ۱۳۷۶، ص ۷۱) وی، دلیل اعجاز و نظم قرآن را، قبل از هر چیز و بیش از همه، آرایش‌های نحوی و الگوهای خاص جملات می‌دانست نه کاربرد استعاره و مجاز. وی

۱. در این آیه، دو ویژگی درباره کل آیات قرآن آمده: یکی وصف «متشابه» (شبهه یکدیگر)؛ که ناظر به همگونی و یکدستی در اسلوب و معارف آن است. و دیگری واژه «مثنایی» (مکرّر از نظر مضمون) که از ماده «ثنی» به معنای انعطاف بوده و سازگاری و وفاق میان آیه‌ها را می‌رساند. (جوادی آملی، ۱۳۸۵، ج ۱، ص ۶۷)

توجه به مقاصد نحوی را برای رسیدن به معنی و تکیه نکردن به لفظ را از جلوه‌های نظم قرآن می‌داند. (جرجانی، ۱۴۰۴، صص ۴۰۰-۴۰۸)

نظریه نظم عبدالقاهر به قدری قوی است که می‌توان آن را به مثابه یک تئوری زبان‌شناختی تلقی کرد و آنچه در بحث ساختارشناسی و ساختارگرایی توسط زبان‌شناسانی همانند سوسور^۱ (۱۸۷۵-۱۹۱۳ م) و ساختارگرایان بعدی و پیرو او از جمله بلومفید^۲ امریکایی، و زبان‌شناس متأخر امریکایی و در رأس آنها چامسکی^۳ که به کاربرد معنایی نظر انداخته‌اند مطرح می‌گردد، با نظریه عبدالقاهر مطابقت داده می‌شود.^۴ لذا نشانه‌هایی از مباحث ساختارشناسی در کتب گذشتگان دیده می‌شود (رک: جرجانی، ۱۴۰۴، ص ۴۰۵/ همو، بی‌تا، ص ۵۸)، لکن همزمان با نظم قرآن بحث علم مناسبت پدیدار گشت که زیر شاخه‌ای از آن شمرده می‌شود.

در یکی از قدیمی‌ترین اثر جامع مدون علوم قرآنی، «البرهان» چنین آمده است: ابوبکر نیشابوری (م. ۳۲۴ ق)، اولین کسی بود که در رابطه با علم مناسبت دغدغه خود را اظهار کرده است. وی در سخنان خود به ذکر تناسب آیات و سوره‌ها پرداخت و بر علمای بغداد ایراد می‌گرفت که چرا به این علم توجهی نمی‌کنند. (زرکشی، ۱۳۷۶، ج ۱، ص ۳۶) وی به دنبال حکمت قرارگیری آیات و سوره‌ها در کنار هم بوده است که لازمه آن اعتقاد داشتن به توقیفی بودن آیات و سوره‌هاست. پس از آن، افراد زیادی در رابطه با تناسب آیات و سوره‌ها دست به نگارش زدند، از جمله ابن العربی مالکی (م. ۵۴۳ ق) در کتاب «سراج المریدین» به مناسبت آیات عنایت می‌کند. (همانجا) طبرسی (م. ۵۴۸ ق) در «مجمع البیان» تحت عنوان «نظم» به بررسی تناسب آیات می‌پردازد. (به عنوان نمونه رک: طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱، ص ۱۱۰) فخرالدین رازی (م. ۶۰۶ ق) در تفسیر «مفاتیح الغیب» خود از علم تناسب به عنوان لایه‌های لطیف قرآن تعبیر می‌کند. (فخرالدین رازی، ۱۴۲۰، ج ۱۰، ص ۱۱۰) روش او در برقراری مناسبات میان آیات را می‌توان خطی- جزئی‌نگرانه توصیف کرد. او آیه دو را به آیه یک ربط می‌دهد و آیه سه را به آیه دو و همین‌طور تا پایان سوره، با این کار توجه رازی در هر زمان خاص بر دو آیه یا دو فقره متمرکز است. در چنین روشی که صرفاً متوجه برقراری ارتباطات موردی میان آیات است، با دیدن درخت‌ها (آیه‌ها) از جنگل (سوره) صرف نظر می‌شود، لذا نمی‌تواند به

1. Saussure.
2. Blvmfyd
3. Chomsky

۴. برای اطلاعات بیشتر ر. ک: احمدی، ۱۳۸۰، ص ۱۹/ باقری، ۱۳۶۷، ص ۱۸۹/ عباس محمد، ۱۴۲۰، ص ۱۶.

شکل‌گیری رویکردی اندام‌وار به سوره‌های قرآن بینجامد. (میر، ۱۳۸۷، ص ۱۵) بسیاری از مفسران این روش را در تفسیر خود ادامه دادند، اما از قرن چهاردهم با تحوّل‌ی که در روش‌های تفسیری پدید آمد، توجّه مفسران به کشف ساختار و هدف سوره بیشتر گردید و تفاسیر زیادی در این رابطه به نگارش در آمد. (خامه‌گر، ۱۳۸۶، ص ۱۹۸) در این راستا به بررسی ساختار سوره انسان در تفاسیری که دید ساختاری به این سوره دارند، می‌پردازیم.

ساختار سوره انسان در تفاسیر مختلف

بررسی پیوند آیات و ساختار سوره، در فهم آیات تأثیرگذار است. چه بسا با نگاه ساختاری به سوره‌ها، فهم دقیق‌تری از آیات حاصل گردد. تفاسیر زیادی این نگاه را به سوره‌ها دارند که در این بخش نظری به این تفاسیر می‌اندازیم. برای سهولت و آسانی این تفاسیر را به قرار ذیل می‌توان دسته بندی کرد.

الف) دسته اول: تفاسیری که تناسبی بین آیات همجوار می‌بینند و فراتر از این را بررسی نمی‌کنند، در واقع دید آنها خطی و جزئی است، یا تناسب را از جهت ارتباط سوره با سوره قبل و بعد بیان می‌کنند. برخی از این تفاسیر و دسته‌بندی آیات سوره انسان در آنها به شرح ذیل است:

الكشف و البيان عن تفسير القرآن از ابواسحاق احمد بن ابراهیم ثعلبی، (۱-۶، ۷-۱۳، ۱۴-۲۴، ۲۵-۳۱)، (ثعلبی، ۱۴۱۲، ج ۱۰، صص ۹۳-۱۰۸)؛ *التبيان في تفسير القرآن* از ابو جعفر محمد بن حسن طوسی، (۱-۱۰، ۱۱-۲۰، ۲۱-۳۱)، (طوسی، بی‌تا، ج ۱۰، صص ۲۰۴-۲۲۱)؛ *مجمع البيان في تفسير القرآن* از فضل بن حسن طبرسی، (۱-۱۰، ۱۱-۲۲، ۲۳-۳۱)، (طوسی، ۱۳۷۲، ج ۱۰، صص ۶۰۸-۶۲۶)؛ *مفاتيح الغيب* از فخرالدین محمد بن عمر رازی، (۱، ۲، ۳، ۴-۵، ۶، ۷، ۸-۱۰، ۱۱، ۱۲-۱۳، ۱۴، ۱۵-۱۶، ۱۷، ۱۸، ۱۹، ۲۰، ۲۱، ۲۲، ۲۳، ۲۴، ۲۵-۲۶، ۲۷-۲۸، ۲۹-۳۰، ۳۱)، (فخرالدین رازی، ۱۴۲۰، ج ۳۰، صص ۷۳۹-۷۶۴)؛ *روح المعاني في تفسير القرآن العظيم والسبع المثاني* از شهاب الدین سید محمود آلوسی (۱-۱۳، ۱۴-۳۱)، (آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۱۵، صص ۱۶۷-۱۸۶)؛ *التفسير المنير في العقيدة و الشريعة* از وهبة الزحيلي (۱-۳، ۴-۱۲، ۱۳-۲۲، ۲۳-۳۱)، (زحیلی، ۱۴۱۸، ج ۲۹، صص ۲۸۲-۳۰۹)؛ *انوار درخشان* از محمد حسینی همدانی (۱-۲۲، ۲۳-۳۱)، (حسینی همدانی، ۱۴۰۴، ج ۱۷، صص ۲۴۲-۲۷۱)؛ *نفحات*

الرحمان فی تفسیر القرآن از محمد بن ابراهیم نهاوندی، (۱-۲، ۳-۶، ۷-۱۳، ۱۴-۱۷، ۱۸-۱۹، ۲۰-۲۱، ۲۳-۲۴، ۲۵-۲۸، ۲۹-۳۱)، (نهاوندی، ۱۴۲۹، ج ۶، صص ۳۸۵-۳۹۸).

تفاسیر و کتب دیگری نیز، همین نگاه را به سوره دارند؛ لکن تمام سوره را یک مجموعه دانسته و به تقسیم‌بندی جزئی نپرداخته‌اند. از جمله، *ارشاد العقل السليم الى مزایا القرآن الکریم* از ابی‌السعود (ابی‌السعود، بی‌تا، ج ۴-۵، صص ۲۱۵-۲۱۹)، *غرائب القرآن و رغائب الفرقان* از حسن بن محمد قمی نیشابوری (نیشابوری، ۱۴۱۶، ج ۶، صص ۴۰۹-۴۲۰)، و همچنین کتاب *نظم آیات الهی در نگارش از حسین اعرابی* که این سوره را به دلیل نظم آوایی آن که همه آیات به الف ختم می‌شود از آغاز تا انجام یک مجموعه می‌داند. (اعرابی، ۱۳۶۱، ص ۲۰)

ب) دسته دوم تفاسیر، خود به دو بخش تقسیم می‌شوند:

- بخش اول تفاسیری‌اند که دید هدف و غرض دارند و این دیدشان پرننگتر از دید ساختاری است. در این تفاسیر با این که سوره انسان را به دسته‌هایی تقسیم نموده‌اند که ما تقسیم‌بندی هر کدام را بیان می‌کنیم؛ تکیه آنها به اغراض و محورهایی است که از این سوره بیان می‌کنند نظیر:

نظم الدرر فی تناسب الآیات و السور از برهان بن عمر بقاعی (۱-۳، ۴-۹، ۱۰-۱۷، ۱۸-۲۲، ۲۳-۲۷، ۲۸-۳۱)، (بقاعی، ۱۴۱۵، ج ۸، صص ۲۵۹-۲۸۰)؛ *تفسیر المراغی* از احمد مصطفی مراغی (۱-۳، ۴-۱۲، ۱۳-۲۲، ۲۳-۳۱)، (مراغی، بی‌تا، ج ۲۹، صص ۱۶۰-۱۷۷)؛ *من وحی القرآن* از محمد حسین فضل الله (۱-۶، ۷-۲۲، ۲۳-۳۱)، (فضل الله، ۱۴۱۹، ج ۲۳، صص ۲۶۳-۲۸۲)؛ *من هدی القرآن* از محمدتقی مدرسی، (۱-۴، ۵، ۶، ۷، ۸، ۹، ۱۰، ۱۱، ۱۲، ۱۳-۱۹، ۲۰-۲۲، ۲۳-۲۶، ۲۷-۳۱)، (مدرسی، ۱۴۱۹، ج ۱۷، صص ۱۷۰-۱۹۳)؛ *تقریب القرآن الی الاذهان* از سیدمحمد حسینی شیرازی، (۱-۴، ۵-۶، ۷-۹، ۱۰-۱۴، ۱۵-۱۷، ۱۸-۲۱، ۲۲-۲۴، ۲۵-۲۷، ۲۸-۳۰، ۳۱)، (حسینی شیرازی، ۱۴۲۴، ج ۵، صص ۵۷۱-۵۸۰)؛ *التفسیر الحدیث* از محمد عزت دروزه، (۱-۳، ۴-۶، ۷-۱۰، ۱۱-۲۲، ۲۳-۲۶، ۲۷-۲۹، ۳۱)، (دروزه، ۱۳۸۳، ج ۶، صص ۱۰۵-۱۱۷).

- بخش دوم، تفاسیری که علاوه بر دید غرضی، به دید ساختاری هم توجه دارند و از وجوه مختلف به آن پرداخته‌اند نظیر:

فی *ظلال القرآن*: سید قطب، در تفسیرش برای هر سوره شخصیت و محوری قائل است (قطب، ۱۴۱۲، ج ۱، ص ۲۸) و در مقدمه هر سوره، در تقسیم‌بندی آیات از تعابیر شوط^۱، جوله^۲، مقطع^۳، موج^۴، درس^۵ و شطر^۶ استفاده می‌کند.

وی در سوره انسان از عنوان مقطع بهره می‌برد، سوره انسان را دارای دو مقطع می‌داند، آیات ۱-۲۲ و ۲۳-۳۱ و سپس هر مقطع را به بخش‌هایی تقسیم می‌کند. مقطع اول را به چهار بخش: ۱-۳، ۴-۶، ۷-۱۰، ۱۱-۲۲ و مقطع دوّم را به دو بخش: ۲۳-۲۶ و ۲۷-۳۱ تقسیم می‌نماید. (همان، ج ۶، صص ۳۷۷۶-۳۷۸۸)

الاساس فی تفسیر القرآن: سعید حوی با استناد به حدیثی از پیامبر (ص) قرآن را به چهار قسم (طوال، مئین، مثنائی، مفصل) تقسیم می‌کند.^۷ وی در دسته‌بندی آیات هر سوره از تعابیر قسم، مقطع، فقره، مجموعه، استفاده می‌کند. سوره انسان را همراه با سوره قیامت، مجموعه هفتم از قسم مفصل می‌داند. (حوی، ۱۴۰۹، ج ۱۱، ص ۶۲۸۱)

وی سوره را به یک مقدمه و دو بخش (فقره) تقسیم می‌کند، مقدمه را شامل دو آیه اول سوره انسان می‌داند که آیه دوّم، آیه اول را شرح می‌دهد. فقره اول آیات ۳-۲۲ و فقره دوّم

۱. از جمله: قطب، ۱۴۱۲، ج ۵، ص ۳۰۶۶، سوره غافر: چهار شوط، ج ۵، ص ۲۹۸۱، سوره صافات: سه شوط، ج ۴،

ص ۲۴۸۶، سوره نور: پنج شوط، ج ۵، ص ۲۷۱۹، سوره عنکبوت: سه شوط، ج ۵، ص ۲۷۱۹.

۲. همان، ج ۴، ص ۲۱۲۳، سوره حجر: پنج جوله.

۳. همان، ج ۳، ص ۱۵۶۴، سوره توبه: پنج مقطع.

۴. همان، ج ۲، ص ۱۰۲۲، سوره انعام: پنج موج.

۵. همان، ج ۵، ص ۲۷۸۳، سوره لقمان: دو درس.

۶. همان، ج ۱، ص ۶۴، سوره بقره: ۴۰-۷۴.

۷. از منابع اهل سنت این حدیث در مسند احمد بن حنبل آمده است: «حدثنا عبد الله حدثني أبي ثنا سليمان بن داود أبو داود الطيالسي قال أنا عمران القطان عن قتادة عن أبي المليح الهذلي عن وائلة بن الأسقع أن النبي (ص) قال: «أُعطيَتُ مكانَ التوراةِ السبعِ وأُعطيَتُ مكانَ الزبورِ المئينِ وأُعطيَتُ مكانَ الإنجيلِ المئانيَ وفُضِّلَتُ بالمفصلِ»، (ابن حنبل، بی تا، ج ۴، ص ۱۰۷) و در منابع شیعی کلینی در کافی چنین نقل کرده است: علی بن ابراهیم عن صالح بن السندي عن جعفر بن بشير عن سعد الإسكافي قال قال رسول الله (ص): «أُعطيَتُ السورَ الطوالَ مكانَ التوراةِ وأُعطيَتُ المئينَ مكانَ الإنجيلِ وأُعطيَتُ المئانيَ مكانَ الزبورِ وفُضِّلَتُ بالمفصلِ ثمانٌ وستونَ سورةً و هو مهيمنٌ على سائرِ الكتبِ والتوراةِ لموسى و الإنجيلِ ليعسى و الزبورُ لداود». (رک: کلینی، ۱۳۶۵، ج ۲، ص ۶۰۱)

شامل دو مجموعه است، مجموعه اول شامل آیات ۲۳-۲۸ و مجموعه دوم شامل آیات ۲۹-۳۱ است. (همان، صص ۶۲۸۵-۶۲۹۸)

تفسیر المیزان: علامه طباطبایی، تحت عنوان «بیان» به تبیین فهرستی از موضوعات و مضامین آیات می‌پردازد. ایشان درباره پیوستگی آیات یک سوره معتقد است که هر سوره با هدف مشخص سامان داده شده است و با «بسم الله» آغاز شده و غرضی را بیان می‌کند، و آن غرض معرف سوره است. (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۳، ص ۲۳۱ و ج ۱۰، ص ۱۶۷) علامه طباطبایی سوره انسان را به دو بخش ۱-۲۲ و ۲۳-۳۱ تقسیم می‌کند. (همان، ج ۲۰، صص ۱۲۰-۱۴۳)

تدبیر قرآن: امین احسن اصلاحی در کتاب *تدبیر قرآن* خود، در کل، طرح نظم قرآن فراحی^۱ را می‌پذیرد، هرچند تغییراتی در آن ایجاد کرده است. او از فرض عمود، آن‌گونه که استادش مطرح کرده بود، آغاز کرده و می‌کوشد که عمود هر سوره‌ای از قرآن را شناسایی کند، و با توجه به عمود ویژه هر سوره، تفسیر و دسته‌بندی‌ای از جهت پیوستگی، برای هر سوره ارائه کند. وی سوره انسان را به چهار بخش (۱-۳، ۴-۲۲، ۲۳-۲۸، ۲۹-۳۱) تقسیم می‌کند. (اصلاحی، ۱۳۱۵، ج ۹، ص ۱۰۳)

تفسیر نمونه: آیت الله مکارم شیرازی در ابتدای هر سوره، محتوای آن را بیان می‌کند و قبل از ورود به هر سوره، آن را به فصل‌ها و بخش‌هایی تقسیم می‌کند. وی سوره انسان را به پنج بخش تقسیم کرده است: (۱-۴، ۵-۱۱، ۱۲-۲۲، ۲۳-۲۶، ۲۷-۳۱). (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۲۵، صص ۳۲۷-۳۸۷)

در این میان، کتبی هم دیده می‌شود که معیار دسته‌بندی و تقسیم خود را رکوعات قرآن قرار داده‌اند. منظور از رکوع، بخشی از آیات است که در یک موضوع و واقعه آمده است که با شروع در آن موضوع، رکوع آغاز شده و با تغییر و تحوّل کلام به موضوعی دیگر ختم می‌شود که این بخش‌ها و فصل‌بندی‌ها در بعضی نسخه‌های قرآن با علامت «ع» در پایان هر نسخه مشخص شده است. (مدیر شانه‌چی، ۱۳۶۲، ص ۱۳۰)

۱. فراحی از اهالی پاکستان تفسیر کاملی بر قرآن نوشته است، در چند رساله دیدگاهش را درباره انسجام در قرآن ارائه کرده است، وی با عرضه طرحی، چارچوب نظریه انسجام قرآن را بنیان نهاده است. وی بیان می‌کند که کوچکترین واحد نظم در قرآن، «سوره» است. هر سوره یک مضمون محوری (عمود) دارد که کل سوره حول آن می‌چرخد. عمود نخ تسبیح سوره است و سوره باید با توجه به آن تفسیر شود. بنابراین، عمود، سنگ بنای نظم سوره است و یکپارچگی و وحدت سوره تنها پس از کشف عمود، قابل بحث و بررسی است. (آقایی، ۱۳۸۶، ص ۲۱۸)

براساس معیار تقسیم بندی رکوعات، سوره انسان به دو بخش ۱-۲۲ و ۲۳-۳۱ تقسیم می‌گردد. (لسانی فشارکی و مرادی زنجانی، ۱۳۸۵، ص ۶۴)

تحلیل و بررسی ساختار سوره انسان

وجه مشترک تفاسیری که با دید ساختاری به سوره‌ها نگاه می‌کنند، این است که همه آنها سوره را به بخش‌هایی تقسیم می‌کنند؛ گرچه تقسیم‌بندی‌های آنها متفاوت است، ولی نشانگر این مسأله است که آنها سوره را به عنوان واحدی پیوسته دیده‌اند و با این فرض به آن نگریسته و به بررسی ساختار آن پرداخته‌اند. علت این تفاوت ممکن است از این باب باشد که هر کس از منظری خاص به آن پرداخته و کسی به طور جامع به آن نگاه نکرده است.

تفاسیری که در دسته اول قرار گرفته‌اند، کمتر به تناسب درون‌سوره‌ای پرداخته‌اند و بیشتر به ارتباط میان یک سوره با سوره قبل توجه کرده‌اند و از منظر این مفسران ارتباط آیات در یک سوره در حدّ خطی - جزئی‌نگر است، چنانکه فخر رازی این سوره را به ۲۳ قسمت تقسیم نموده است و بیشتر، آیه آیه تفسیر کرده و دید مجموعه‌ای کمتری دارد. برخی سوره را از آیه ۱ تا ۳۱ دانسته و به تقسیم‌بندی جزئی نپرداخته‌اند؛ مانند کتاب «نظم آیات در نگارش الهی» از حسین اعرابی که فقط نظم آهنگین و آوایی را مدّ نظر قرار داده و تمام آیات سوره را که با «الف» ختم می‌شود به صورت منظم و یکپارچه دیده است، لیکن این تقسیم‌بندی از آن جهت که فقط از منظر آوایی به آیات سوره نگاه کرده است، نمی‌تواند به تنهایی مبنای تقسیم‌بندی آیات سوره باشد.

برخی هم، دسته‌بندی علمی و دقیقی ارائه نکرده‌اند؛ مانند مؤلف تفسیر *نفحات الرحمان* که این سوره را به ده بخش تقسیم می‌کند: (۱-۲، ۳-۶، ۷-۱۳، ۱۴-۱۷، ۱۸-۱۹، ۲۰-۲۱، ۲۳-۲۴، ۲۵-۲۸، ۲۹-۳۱). این در حالی است که او می‌توانست بسیاری از بخش‌ها را با هم تلفیق کند. به عنوان نمونه، در باب ذکر نعمت‌های بهشتی، آیات ۱۴-۲۲ ادامه نعمت‌های بهشتی است، ولی وی آنها را از هم تفکیک نموده است. بین بخش هشتم و نهم هم احتیاجی به جدایی بین آیات نیست؛ چرا که صیغه امر هنوز ادامه دارد و دلیلی بر جدایی این دو بخش وجود ندارد.

تفاسیر دسته دوّم، آنهایی هستند که فقط غرض سوره را می‌نگرند و عنایتشان به ساختار کمتر است، مانند تفسیر *من هدی القرآن* که تحت عنوان «الاطار العام» از زمینه و هدف سوره سخن می‌گوید. (مدرّسی، ۱۴۱۹، ج ۱۷، ص ۱۶۴) در تفسیر *تقریب القرآن الی الازدهان* نیز این

دید، مشاهده می‌شود. (حسینی شیرازی، ۱۴۲۴، ج ۵، ص ۵۷۰) هر چند تقسیم‌بندی تفسیر تقریب القرآن (۱-۴، ۵-۶، ۷-۹، ۱۰-۱۴، ۱۵-۱۷، ۱۸-۲۱، ۲۲-۲۴، ۲۵-۲۷، ۲۸-۳۰، ۳۱) در بخش اول به نظر درست می‌آید، لیکن در بخش‌های بعدی جزئی‌نگرانه پیش رفته است. وی آیه ۱۰ را از مجموعه ۷-۹ جدا نموده، در حالی که هنوز سخن از توصیف اعمال ابرار در بهشت است و اسلوب آن، هنوز از متکلم مع الغیر تغییر نکرده است. همچنین، تقسیم‌بندی آیات بهشتی نیز به دقت صورت نگرفته است.

اما تفاسیری در همین دسته جای دارند که علاوه بر دید غرضی از جنبه ساختاری هم به سوره می‌پردازند. در این تفاسیر، عده‌ای فقط به پیوستگی معنایی و محتوایی پرداخته و به دنبال برقراری چنین ارتباطی میان آیاتند. گروهی دیگر با محور قرار دادن لفظ و اسلوب، ساختاری از سوره را نشان می‌دهند. از جمله تفسیر نمونه که فقط به فصل‌بندی آیات پرداخته، لیکن از ارتباط بین آیات سخن نمی‌گوید. تفاسیری مانند المیزان، الأساس فی التفسیر، فی ظلال القرآن و تدبیر قرآن اصلاحی، سعی کرده‌اند که منسجم‌تر به این بحث بپردازند، اما آنها هم به صورت تخصصی وارد آن نشده‌اند. تقسیم‌بندی اصلاحی در تدبیر قرآن به تقسیم‌بندی که ما بیان خواهیم کرد، بسیار نزدیک است، لیکن تنها تفاوت دسته‌بندی وی جدایی آیه چهار از سه آیه اول است که به نظر می‌رسد وی در این قسمت، محتوا و معنا را مقدم بر اسلوب لفظی دانسته و توجهی به ساختار «إن» در آیه چهارم ننموده است. کتبی هم که به رکوعات قرآنی توجه داشته‌اند نیز، سند قابل اعتنایی برای آن ارائه نکرده‌اند.

بررسی ساختار سوره انسان

در ادامه سعی بر این است تا با توجه به پیوستگی لفظی (ارتباط لفظی، اسلوبی و بلاغی) و محتوایی و با عنایت به سیاق آیات، سوره را به بخش‌هایی تقسیم کنیم تا اتحاد حاکم بر این سی و یک آیه شناخته و ساختار منسجم آن ارائه گردد. با این نگاه سوره به چهار بخش تقسیم می‌گردد. (۱-۴، ۵-۲۲، ۲۳-۲۸، ۲۹-۳۱)

بخش اول: آیات ۱-۴

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ « هَلْ أَتَى عَلَى الْإِنْسَانِ حِينٌ مِّنَ الدَّهْرِ لَمْ يَكُنْ شَيْئاً مَّذْكُوراً (۱) إِنَّا خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ نُطْفَةٍ أَمْشَاجٍ نَّبْتَلِيهِ فَجَعَلْنَاهُ سَمِيعاً بَصِيراً (۲) إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِراً وَ إِمَّا كَفُوراً (۳) إِنَّا أَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ سَلَاسِلَ وَأَعْلَالاً وَ سَعيراً (۴) »

آیه نخست با استفهام آغاز می‌گردد، (گویا این استفهام مفید تقریر و تثبیت جمله است.) (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۲۰، ص ۱۲۰) آیه دو پاسخی است برای استفهام مطرح در آیه نخست و دقیقاً لفظ انسان در آن تکرار شده است. آیه سه، افزون بر این که با آیه دو وحدت اسلوبی دارد: (إنا + فعل ماضی متکلم مع الغیر)، مرجع ضمیر «ه» در «إِنَّا هَدَيْنَاهُ» هم به لفظ انسان در آیه قبل برمی‌گردد و از نظر محتوایی نیز ادامه پاسخ به استفهام مطرح شده در آیه اول است. یعنی ادامه سیری است که در آیه دو آغاز شد، زیرا آیه دو با عبارت «فَجَعَلْنَاهُ سَمِيعاً بَصِيراً» پایان یافت، که مبین فراهم‌سازی مقدمات پذیرش هدایت تشریحی در وجود انسان است و این آیه با «إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ» آغاز شد، که اخبار از اصل هدایت تشریحی انسان از سوی خدای تعالی است؛ و به لحاظ تفرع هدایت بر مقدمات هدایت، می‌توان آیه سه را از نظر محتوایی متفرع بر آیه دو دانست. آیه چهار، هم از نظر اسلوبی با دو آیه پیش همسان است و هم از نظر محتوایی ادامه آیه سوم است، چون در انتهای آیه سه آمده بود: «إِمَّا شَاكِراً وَ إِمَّا كَفُوراً»، و این آیه سرنوشت انسان‌های کفور را مشخص می‌کند: «إِنَّا أَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ»

بخش دوم: آیات ۵-۲۲

«إِنَّ الْأَبْرَارَ يَشْرَبُونَ مِنْ كَأْسٍ كَانَ مِزَاجُهَا كَافُوراً (۵) عَيْنًا يُشْرَبُ بِهَا عِبَادُ اللَّهِ يُفَجِّرُونَهَا تَفْجِيراً (۶) يُوفُونَ بِالْقَدْرِ وَيَخَافُونَ يَوْمًا كَانَ شَرُّهُ مُسْتَطِيراً (۷) وَيُطْعَمُونَ الطَّعَامَ عَلَى حُبِّهِ مِسْكِينًا وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا (۸) إِنَّمَا نُطْعِمُكُمْ لِوَجْهِ اللَّهِ لَا نُرِيدُ مِنْكُمْ جَزَاءً وَ لَا شُكُوراً (۹) إِنَّا نَخَافُ مِنْ رَبِّنَا يَوْمًا عَبُوسًا قَمْطَرِيراً (۱۰) فَوَقَاهُمُ اللَّهُ شَرَّ ذَلِكَ الْيَوْمِ وَ لَقَّاهُمْ تَضَرُّعًا وَ سُرُوراً (۱۱) وَ جَزَاهُمْ بِمَا صَبَرُوا جَنَّةً وَ حَرِيراً (۱۲) مُتَّكِنِينَ فِيهَا عَلَى الْأُرَائِكِ لَا يَرَوْنَ فِيهَا شَمْسًا وَ لَا زَمْهَرِيراً (۱۳) وَ دَانِيَةً عَلَيْهِمْ ظِلَالُهَا وَ ذُلَّتْ قُطُوفُهَا تَذَلِيلاً (۱۴) وَ يُطَافُ عَلَيْهِمْ بِآنِيَةٍ مِّنْ فِضَّةٍ وَ أَكْوَابٍ كَانَتْ قَوَارِيرًا

(۱۵) قَوَارِيرًا مِنْ فِضَّةٍ قَدَرُوهَا تَقْدِيرًا (۱۶) وَ يُسْقَوْنَ فِيهَا كَأْسًا كَانَ مِزَاجُهَا زَنْجَبِيلًا (۱۷) عَيْنًا فِيهَا تُسَمَّى سَلْسَبِيلًا (۱۸) وَ يَطُوفُ عَلَيْهِمْ وُلدَانٌ مُخَلَّدُونَ إِذَا رَأَيْتَهُمْ حَسِبْتَهُمْ لُؤْلُؤًا مَنثورًا (۱۹) وَ إِذَا رَأَيْتَ ثَمَّ رَأَيْتَ نَعِيمًا وَ مُلْكًا كَبِيرًا (۲۰) عَلَيَّهُمْ ثِيَابٌ سُنْدُسٌ خُضْرٌ وَ إِسْتَبْرَقٌ وَ حُلُوهَا أُسَاوِرٌ مِنْ فِضَّةٍ وَ سِقَاهُمْ رَبُّهُمْ شَرَابًا طَهُورًا (۲۱) إِنَّ هَذَا كَانَ لَكُمْ جَزَاءً وَ كَانَ سَعْيُكُمْ مَشْكُورًا (۲۲)»

بخش دوم که از آیات ۵-۲۲ است به معرفی ابرار: آیات ۵ و ۶، ویژگی‌های آنان: آیات ۷ تا ۱۰ و نعمات بهشتی آنان: آیات ۱۱ تا ۲۲ می‌پردازد.

ممکن است کسی با استناد به تقابل محتوایی آیه پنج با آیه چهار آن را ادامه سیاق گذشته تلقی کند، اما به سه دلیل این آیه را سرآغاز سیاقی جدید دانستیم:

۱. در ادامه مشخص خواهد شد، آیات بعدی تا آیه ۲۲ همگی در سیاق آیه پنج هستند. این مجموعه آیات در فرازهای نسبتاً مفصلی از منزلت ابرار، مبانی زندگی در دنیا و حسن عاقبتشان در آخرت سخن گفته است؛ اما چنین مجموعه مفصلی که ۱۸ آیه از سوره را به خود اختصاص داده است، نمی‌تواند تنها در قبال آیه ۴ مطرح گردد.

۲. این آیه شریفه به لحاظ اسلوبی از آیات قبل جدا شده است. آیات گذشته در سه فراز و هر یک با اسلوب «إِنَّا + فعل متکلم مع الغير ماضی» طراحی شده بود ولی این آیه با «إِنَّ» تنها آغاز شده است و اسلوب متکلم مع الغير ادامه نیافته است، لذا در سیاق آیات قبل قرار نمی‌گیرد.

۳. در آیه سوم پس از بیان ارائه طریق دو گروه با نامهای «شاکر» و «کفور» بیان می‌کند. در آیه «ان الابرار...» از لفظ «شاکر» استفاده نمی‌کند، بلکه از صفت «ابرار» بهره می‌گیرد که لزوماً برابر با «شکوراً» نیست، اما در آیه ۴ از لفظ «کافرین» استفاده می‌کند که کاملاً متناسب با کفوراً است.

در این مجموعه ۱۸ آیه‌ای، آیات پنج و شش به بیان منزلت ابرار می‌پردازد و بیان می‌کند که نیکان از جامی می‌نوشند که آمیزه‌ای از کافور دارد، چشمه‌ای که بندگان خدا از آن می‌نوشند و جاریش می‌کنند. برای فهم بهتر آیه به اسلوب‌های این دو آیه توجه می‌کنیم. برای «عیناً» وجه‌های اعرابی مختلفی بیان شده است که اهم آنها سه وجه است:

الف) بدل از کافور است به دلیل اینکه آب چشمه در سفیدی، بو و رائحه شبیه کافور است؛ ب) بدل از محل «من کأس» بر اساس حذف مضاف است: «یشربون فیها خمرا خمرا

«عین»؛ ج) از باب اختصاص منصوب باشد. (درویش، ۱۴۱۵، ج ۱۰، ص ۳۱۵/ رستگار جویباری، ۱۴۰۲، ص ۳۴)

وجه دوم نمی‌تواند صحیح باشد، زیرا در این صورت «عین» مقصود اصلی کلام است نه «کأس». هدف از آوردن هر لفظ، معنای همان لفظ است، بدون این‌که معنای آنچه اصل در کلام است لغو و باطل گردد. بنابراین، فرض وجود تفاوت (میان عین و كأس) شایسته‌تر است. (دشتکی، ۱۳۸۱، ص ۱۳۲) وجه سوم هم عاری از ضعف نیست، زیرا در باب اختصاص، علت نصب اسم، فرض افعال مقلدّری چون «اعنی» یا «ارید» می‌باشد. در چنین حالتی از «کأس» همان معنا مقصود است که از «عین». لیکن در اصل، بهتر است تباین و تفاوت میان این دو لحاظ شود. علاوه بر این‌که «عین»، معانی دیگر غیر از چشمه دارد. (همانجا)

بر این اساس، «عیناً» بدل از «کافوراً» است و مرتبه «کأس» با «عیناً» متفاوت خواهد بود و «عیناً» برتر و بالاتر از آن است که گویی چشمه و اصل منبع است که این تفاوت در دو آیه از حروف به کار رفته هم قابل تشخیص است. در آیه پنج آمده است: «يَشْرَبُونَ مِنْ كَأْسٍ» و در آیه بعدی «يَشْرَبُ بِهَا» است. یکی با «من» ابتدائیه و دیگری با «باء» الصاق. «من» ابتدائیه نشان دهنده این است که «کأس» مبدأ آغاز نوشیدنی است و «باء» الصاق غایت و نهایت را می‌رساند. (زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۴، ص ۶۶۷/ نیشابوری، ۱۴۱۶، ج ۶، ص ۴۱۲)

در آیات ۷-۱۰ به تبیین اوصاف ابرار در دنیا می‌پردازد. آیه هشت به آیه هفت، عطف شده است و آیه نه، با التفاتی از فعل غایب به فعل متکلم مع‌الغیر، گویای نیت خالصانه ابرار در اطعام پیش‌گفته است. آیه ده نیز در همان فضای فعل متکلم مع‌الغیر، خداترسی ابرار را به عنوان علت نیت خالصانه مذکور بیان کرده است و بیان زبان حال آنان است. بین این آیات و آیات پنج و شش پیوست سیاقی است، بین آیه هفت و آیه پنج اتصال ادبی برقرار است؛ زیرا مرجع ضمیر فاعلی «یوفون» در آیه هفت، «ابرار» در آیه پنج است. و نیز آیه هفت که به لحاظ محتوایی سرآغاز معرفّی اوصاف ابرار در دنیا است، تعلیلی برای منزلت والای آنان در آخرت است که در آیات قبل بیان شد.

در آیات ۱۱-۲۲ هم که از طریق ضمیر «هم» در «وقاهم» و همچنین به دلیل ارتباط روشن محتوایی، ادامه سیاق به شمار می‌رود، به بیان نتیجه اخروی اعمال خالصانه ابرار می‌پردازد. ارتباط محتوایی و ادبی آیات بعد تا آیه ۲۱ کاملاً روشن است و در نمودار بعدی نشان داده می‌شود. «هذا» در آیه ۲۲ به نعمات و پاداش‌های برشمرده در آیات پیشین اشاره دارد؛ خداوند

در این آیه، ابرار را مخاطب قرار داده و این همه پاداش را نتیجه سعی خالصانه آنان معرفی کرده؛ گویا که این آیه شریفه جمع‌بندی مبحث ابرار، در این سوره است.

بخش سوم: آیات ۲۳-۲۸

«إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ تَنْزِيلًا (۲۳) فَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ وَلَا تُطِعْ مِنْهُمْ آثِمًا أَوْ كَفُورًا (۲۴) وَاذْكُرِ اسْمَ رَبِّكَ بُكْرَةً وَأَصِيلًا (۲۵) وَمِنَ اللَّيْلِ فَاسْجُدْ لَهُ وَسَبِّحْهُ لَيْلًا طَوِيلًا (۲۶) إِنَّ هَؤُلَاءِ يُجِبُّونَ الْعَاجِلَةَ وَيَذْرُونَ وَرَاءَهُمْ يَوْمًا ثَقِيلًا (۲۷) نَحْنُ خَلَقْنَاهُمْ وَشَدَدْنَا أَسْرَهُمْ وَإِذَا شِئْنَا بَدَّلْنَا أَمْثَلَهُمْ تَبْدِيلًا (۲۸)»

این بخش که از آیات ۲۳-۲۸ است، ارتباط لفظی، با آیه یا حتی مجموعه آیات قبل ندارد، و از جهت معنا و محتوا هم به نظر متفاوت می‌آید؛ بنابراین، سرآغاز سیاقی جدید به شمار می‌آید و شامل آیات ۲۳ تا ۲۶ است که فرامین پنجگانه به پیامبر را شامل می‌شود: آیه ۲۳ خطاب به پیامبر است، آیه ۲۴ هم در همان جهت به ایشان امر می‌کند و آیات ۲۵ و ۲۶ فرمان‌هایی دیگر در سیاق فرمان قبلی است که با حرف «واو» به آن عطف شده است. آیات ۲۷ و ۲۸ دارای محتوایی غیر از فرامین پنجگانه است، لکن بیان علت همان فرامین پنجگانه است و تمام ضمایر جمع مذکر غایب در این آیه شریفه با مشارٌ إليه «هؤلاء» در آیه قبل یکی است.

بخش چهارم: آیات ۲۹-۳۱

«إِنَّ هَذِهِ تَذَكُّرَةٌ فَمَنْ شَاءَ اتَّخَذْ إِلَىٰ رَبِّهِ سَبِيلًا (۲۹) وَمَا تَشَاوُنَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا (۳۰) يُدْخِلُ مَنْ يَشَاءُ فِي رَحْمَتِهِ وَالظَّالِمِينَ أَعَدَّ لَهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا (۳۱)»

این بخش که شامل آیات ۲۹-۳۱ است، در ادامه آیات قبل و فرامین پنجگانه نیست؛ بلکه با توجه به مشارٌ إليه «هذه» در آیه ۲۹، که به محتوای کل سوره برمی‌گردد، سرآغاز سیاقی جدید در جمع‌بندی و نتیجه‌گیری محتوای آیات پیشین سوره است و با توجه به عبارت «فَمَنْ شَاءَ اتَّخَذْ» در آیه ۲۹ و عبارت «وَمَا تَشَاوُنَ إِلَّا...» در آیه ۳۰، ارتباط محتوایی این دو آیه روشن می‌شود. ضمیر فاعلی «یدخل» در آیه ۳۱ نیز به «الله» در آیه ۲۹ برمی‌گردد و بدین ترتیب، این آیه شریفه ادامه توصیف «الله» است که در آیه قبل آغاز شده بود. در ذیل نمودار سوره انسان نشان داده شده است تا فهم آن آسان‌تر گردد.

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

هَلْ أَتَى عَلَى الْاِنْسَانِ حِيْنَ مِّنَ الدَّهْرِ لَمْ يَكُنْ شَيْئاً مَّذْكُوراً (١)

اِنَّا خَلَقْنَا الْاِنْسَانَ مِنْ نُّطْفَةٍ اَمْشَاجٍ نَّبْتَلِيْهِ فَجَعَلْنَاهُ سَمِيعاً بَصِيراً (٢)

اِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيْلَ

اِمَّا شَاكِراً

وَ اِمَّا كُفُوراً (٣)

اِنَّا اَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِيْنَ سَلَاسِلَ وَاَغْلَالاً وَ سَعِيراً (٤)

اِنَّ الْاَثَرَ اَرِ يَشْرَبُوْنَ مِنْ كَاسٍ كَانَ مِزَاجُهَا كَافُوراً (٥)

عَيْنًا يَشْرَبُ بِهَا عِبَادُ اللّٰهِ يُفَجِّرُوْنَهَا تَفْجِيراً (٦)

يُوفُونَ بِالنَّذْرِ

وَ يَخَافُونَ يَوْماً كَانَ شَرُّهُ مُسْتَطِيراً (٧)

وَ يُطْعَمُونَ الطَّعَامَ عَلَى حُبِّهِ مِسْكِيناً وَ يَتِيماً وَ اَسِيراً (٨)

اِنَّمَا نُطْعِمُكُمْ لِوَجْهِ اللّٰهِ لَا نُرِيدُ مِنْكُمْ جَزَاءً وَ لَا شُكُوراً (٩)

اِنَّا نَخَافُ مِنْ رَبِّنَا يَوْماً عَبَسَ وَ شَطَرِيراً (١٠)

فَ وَقَاهُمْ اللّٰهُ شَرَّ ذٰلِكَ الْيَوْمِ

وَلَقَتَهُمْ نَضْرَةٌ وَ سُرُوراً (١١)

وَ جَزَاهُمْ بِمَا صَبَرُوا جَنَّةً وَ حَرِيراً (١٢)

مُتَّكِنِيْنَ فِيْهَا عَلَى الْاَرَائِكِ

لَا يَرَوْنَ فِيْهَا شَمْساً وَ لَا زَمْهَرِيراً (١٣)

وَ دَانِيَةً عَلَيْهِمْ ظِلَالُهَا

وَ ذَلَّلَتْ قُطُوفُهَا تَذَلِيلاً (١٤)

وَ يُطَافُ عَلَيْهِمْ بِانِيَةٍ مِّنْ فِضَّةٍ

وَ اَكْوَابٍ كَانَتْ قَوَارِيراً (١٥)

قَوَارِيراً مِنْ فِضَّةٍ قَدَرُوهَا تَقْدِيراً (١٦)

وَ يُسْقَوْنَ فِيْهَا كَاساً كَانَ مِزَاجُهَا زَنْجَبِيلاً (١٧)

عَيْنًا فِيْهَا تُسَمَّى سَلْسَبِيلاً (١٨)

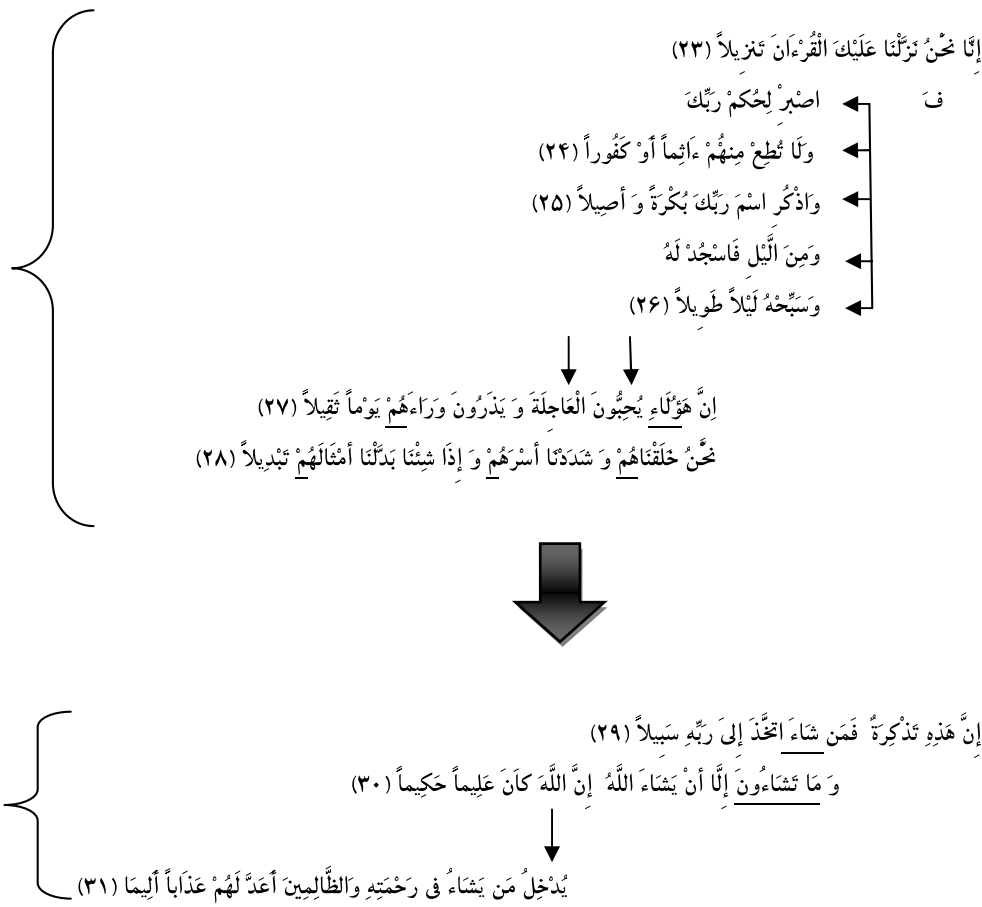
وَ يُطَوَّفُ عَلَيْهِمْ وَ لَدَانٌ مُّخَلَّدُونَ اِذَا رَأَيْتَهُمْ حَسِبْتَهُمْ لُؤْلُؤًا مَّنثوراً (١٩)

وَ اِذَا رَأَيْتَ ثَمَّ رَأَيْتَ نَعِيماً وَ مُلْكاً كَبِيراً (٢٠)

وَ سَقَاهُمْ رَبُّهُمْ شَرَاباً طَهُوراً (٢١)

↓ ↓ ↓

اِنَّ هٰذَا كَانَ لَكُمْ جَزَاءً وَ كَانَ سَعْيَكُمْ مَشْكُوراً (٢٢)



قابل ذکر است که، ساختاری که در بالا ارائه شد، پیوستگی لفظی (ارتباط لفظی و اسلوبی و بلاغی) را در اولویت قرار داد و این دسته‌بندی آیات به معنای جدایی آیات نیست؛ بلکه به دنبال پیوستگی و نظم میان آیات است تا از این طریق به لطایف و نکته‌های تفسیری که نهفته است، دست یابد. لذا این تقسیم‌بندی چهارگانه برای رسیدن به ساختاری است که بتوان به ارتباط سی و یک آیه رسید و ساختاری منظم از سوره ارائه داد.

همبستگی همه آیات سوره (سی و یک آیه)

این سوره با سخن از گذشته انسان، بودن یا نبودن و خلقت او، آغاز می‌گردد. به گفته سید قطب، این نوع آغاز قلب انسان را به تهییج در می‌آورد و انسان را به تفکر عمیق فرو می‌برد. (قطب، ۱۴۱۲، ج ۶، ص ۳۷۸۰) ابتدا از گذشته انسان حکایت می‌کند که انسان چیز قابل ذکری نبود، و سپس از حقیقت و منشأ پیدایش انسان و این‌که خداوند او را از توانایی‌های شنوایی و

بینایی بهره‌مند ساخته است و به او قدرت درک بخشیده و هدایت فطری اعطاء کرده است. حال اختیار با انسان است که چه راهی را برگزیند، راه کافران یا شاکران. خداوند در آیات بعدی، جایگاه هر کدام از این دو دسته را تبیین می‌کند، لکن دیگر با لفظ شاکر ادامه نمی‌دهد؛ بلکه با صفت ابرار یاد می‌کند و بعد از بیان منزلت و جایگاه ابرار، به سخن گفتن از بخشی از اعمال و اوصاف ابرار در دنیا پرداخته است و در این راستا، دو مورد از اعمال ابرار را مطرح می‌کند. همچنین، ذیل هر دو عمل، از خداترسی و آخرت‌گرایی آنان سخن می‌گوید. عمل نخست، وفای به نذر است که به دنبال آن، ترس از شرّ قیامت مطرح شده است و عمل دوم، اطعام خالصانه مسکین، یتیم و اسیر، در عین نیاز و با تمام خلوص و بدون توقع پاداش و تشکر از ایشان است که به دنبال آن ترس از خدا در روزی سخت غمبار، مطرح شده است. تذییل هر دو عمل پیش‌گفته به صفت خوف از خدا و قیامت، نشان می‌دهد که اعمال ابرار مبتنی بر خداترسی و توجه به آخرت است و به بیان دیگر، اعتقاد به خدا و قیامت در کردار و گفتار ایشان تجلی یافته است. لذا خداوند در قبال اعمالشان، آنان را از شرّ روز قیامت محافظت می‌کند و بهجت و سرور ارزانی‌شان می‌کند و بهشت را نتیجه صبر آنان اعلام می‌کند و در آخرین آیه از توصیف نعمت‌های بهشتی هم، این همه نعمت و پاداش را جزاء و شکر الهی نسبت به سعی ابرار دانسته است. همان ابراری که در دنیا، تنها برای خدا عمل می‌کردند و در برابر کردار نیک خویش از کسی جزاء و شکور مطالبه نمی‌کردند: «لَا تُرِيدُ مِنْكُمْ جَزَاءً وَ لَا شُكُورًا»، به همین دلیل خدای متعال، در قیامت پاداش آنان را می‌دهد و از سعی ایشان تشکر می‌کند: «إِنَّ هَذَا كَانَ لَكُمْ جَزَاءً وَ كَانَ سَعْيَكُمْ مَشْكُورًا». بخش بعدی که با آیه «إِنَّا نَحْنُ نُزَلِّلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ تَنْزِيلًا» آغاز می‌گردد، به نظر می‌رسد بخشی جدا و مستقل است، لکن به قول سعید حوی پس از آن سخن از نزول قرآن به پیامبر اعظم است. گویی به انسان گوشزد می‌کند که اگر می‌خواهید جزاء هدایت‌گران قرار گیرید، قرآنی که به پیامبر رحمت نازل کردیم، شما را در مسیر هدایت قرار می‌دهد. (حوی، ۱۴۰۹، ص ۶۲۹۵) لکن با رعایت فرامینی که پس از آن بیان می‌کند، می‌توان از حُبّ دنیا نجات پیدا کرد و راه به سوی خدا را برگزید. این آیه از تنزیل قرآن از سوی خدای متعال خبر می‌دهد و آیات بعدی چند فرمان خطاب به رسول خدا را بر این خبر متفرّع می‌سازد. ارتباط میان فرامین و تنزیل قرآن را می‌توان به این صورت ارائه داد: ما قرآن را بر تو نازل کردیم، پس: ۱. برای حکم پروردگارت (که در قرآن آمده است) صبر کن؛ ۲. از هیچ گناه پیشه یا ناسپاسی (که قصد مانعیت در راه احکام قرآن دارد) اطاعت مکن؛

۳. (برای این‌که بتوانی برای قرآن صبر کنی و از کفار و گنهکاران تأثیر نپذیری) صبح و شام نام پروردگارت را یاد کن؛ ۴. پاسی از شب را برای او سجده کن؛ ۵. بخشی طولانی از شب او را تسبیح گوی.

با اندکی دقت، روشن می‌شود که در میان این فرمانها، امر به صبر و عدم اطاعت از کافران و گنه‌پیشگان دو فرمان اصلی هستند و سایر اوامر، توصیه به چیزهایی است که راه را برای تحقق دو امر پیش گفته باز می‌کند. لذا گویی خداوند به پیامبر توصیه می‌کند که چنین کن به علت این‌که کافران و گنه‌پیشگان دنیا دوست و آخرت‌گریز هستند و همچنین خبر می‌دهد که ما آنها را خلق کرده‌ایم و هر وقت بخواهیم، آنها را می‌بریم و امثالشان را جایگزین می‌کنیم.

بعد از بیان همه این مطالب، خداوند، آنچه در این سوره گذشت را پندنامه و تذکره‌ای یاد می‌کند تا هر که خواهد، راهی به سوی پروردگار خود پیش گیرد: «إِنَّ هَذِهِ تَذْكَرَةٌ فَمَنْ شَاءَ اتَّخَذَ إِلَىٰ رَبِّهِ سَبِيلًا». در واقع آیات این بخش که خاتمه سوره محسوب می‌گردد، پس از این‌که محتوای سوره را در یک جمله با عنوان «تذکره» جمع‌بندی می‌کند، بار دیگر انسانها را به انتخاب صحیح، یعنی انتخاب راهی به سوی خدا تشویق می‌کند و بیان می‌دارد که هر کس بخواهد، می‌تواند راهی به سوی خدا برگردد و خواست همگان زیر مجموعه خواست و مشیت الهی است، چون او هر که را بخواهد به رحمت خویش درمی‌آورد و عذاب، حاصل ظلم (انتخاب نادرست) انسان‌هاست.

از جمله نتایج این سوره، می‌تواند تشویق انسان به انتخاب راه هدایت (گذشتن مخلصانه از دنیا به دلیل ترس از قهر خدا در قیامت) باشد، لذا ابرار را به عنوان اسوه‌های این راه مطرح کرده و از برنامه‌ای خبر داده است که با توجه به آن، انسان‌های کفور و هدایت‌گریز نمی‌توانند سد راه هدایت و انتخاب آن شوند. در نتیجه، جهت این سوره می‌تواند «تشویق انسان به پذیرش اختیاری هدایت با الگوگیری از اسوه‌های معتقد به آخرت» باشد.

این نکته نیز قابل ذکر است که از جمله این اسوه‌ها با توجه به روایات شأن نزول، حضرت علی (ع)، حضرت زهرا (س)، امام حسن (ع) و امام حسین (ع) و فضه هستند که این سوره در شأن آنان نازل شده است. (ابن بابویه، ۱۳۶۲، صص ۲۵۷-۲۶۲ / کوفی، ۱۴۱۰، ص ۵۲۰ / زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۴، ص ۶۷۰ / قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۲۰، ص ۱۳۰ / ثعلبی، ۱۴۱۲، ج ۱۰، صص ۹۹-۱۰۳ / عاصمی، ۱۴۱۸، ج ۱، ص ۶۰ / حسکانی، ۱۴۱۱، ج ۲، صص ۳۹۴-۴۱۸)

نتیجه‌گیری

با نگاه مجموعه‌ای به آیات یک سوره، برقراری ارتباط و بررسی پیوند محکم بین آیات، می‌توان ساختار یک سوره را تبیین کرد که این خود، ثمره‌ای در فهم قرآن است و می‌تواند یکی از وجوه تدبّر در قرآن باشد. با دیدن سوره انسان، نمونه‌ای از این ارتباط آیات مشاهده شد و با بررسی از دو جهت پیوستگی لفظی (ارتباط لفظی، اسلوبی و بلاغی) و معنایی و محتوایی، ساختاری از این سوره تبیین گردید که از نظر اسلوبی و ادبی این سوره را به چهار بخش تقسیم نموده، و بعد از آن ربط بین این بخش‌ها ذکر گردید و دیده شد که می‌توان ساختاری منسجم و هماهنگ از سوره بیان نمود.

منابع و مأخذ

قرآن کریم

۱. آلوسی، سید محمود؛ روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم؛ بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۵ ق.
۲. آقایی، علی، «انسجام قرآن؛ رهیافت فراخی - اصلاحی در تفسیر»، پژوهش‌های قرآنی، سال سیزدهم، شماره ۴۹-۵۰، بهار و تابستان ۱۳۸۶ ش.
۳. ابن بابویه، محمد بن علی؛ الامالی؛ ترجمه کمره‌ای، چاپ چهارم، انتشارات کتابخانه اسلامی، ۱۳۶۲ ش.
۴. ابن حنبل، احمد؛ مسند؛ بیروت: دار صادر، بی تا.
۵. ابن منظور، محمد بن مکرم؛ لسان العرب؛ چاپ سوّم، بیروت: دارصادر، ۱۴۱۴ ق.
۶. ابی‌السعود، محمد بن محمد العمادی؛ ارشاد العقل السلیم الی المزیای القرآن الکریم؛ مصر: مکتبه و مطبعه محمد علی صبیح و اولاده، بی تا.
۷. احمدی، بابک؛ ساختار و تأویل متن؛ تهران: نشر مرکز، ۱۳۸۰ ش.
۸. اصلاحی، امین احسن؛ تدبیر قرآن؛ دهلی: تاج کمپنی، ۱۳۱۵ ق.
۹. اعرابی هاشمی، عباس؛ نظم آیات الهی در نگارش؛ تهران: انتشارات قلم، ۱۳۶۱ ش.
۱۰. بازرگان، عبدالعلی؛ نظم قرآن؛ چاپ دوم، تهران: انتشارات قلم، ۱۳۷۵ ش.
۱۱. باقری، مهری؛ مقدمات زبانشناسی؛ تبریز: انتشارات دانشگاه تبریز، ۱۳۶۷ ش.
۱۲. بقاعی، ابوالحسن ابراهیم بن عمر؛ نظم الدرر فی تناسب الآیات و السور؛ بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۵ ق.
۱۳. ثعلبی، ابواسحاق احمد بن ابراهیم؛ الکشف و البیان عن تفسیر القرآن؛ بیروت: داراحیاء التراث العربی، ۱۴۱۲ ق.
۱۴. جرجانی، عبدالقاهر؛ أسرار البلاغه؛ تحقیق: ه. ریتز، استانبول: مطبعة وزارة المعارف، بی تا.
۱۵. —؛ دلائل الاعجاز؛ تصحیح: محمد رشید رضا، بیروت: دارالمعرفة للطباعة و النشر، ۱۴۰۴ ق.
۱۶. جندی، درویش؛ نظریه عبدالقاهر فی النظم؛ مصر: مکتبه نهضة مصر، ۱۹۶۰ م.
۱۷. جوادی آملی، عبدالله؛ تفسیر تسنیم؛ قم: مرکز نشر اسوه، ۱۳۸۵ ش.
۱۸. حسکانی، عبیدالله بن عبدالله؛ شواهد التنزیل لقواعد التفضیل من الآیات النازله فی اهل البیت؛ تحقیق: محمدباقر محمودی، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی، ۱۴۱۱ ق.
۱۹. حسینی شیرازی، سید محمد؛ تقریب القرآن الی الأذهان؛ بیروت: دارالعلوم، ۱۴۲۴ ق.
۲۰. حسینی همدانی، محمد حسین؛ انوار درخشان؛ تحقیق: محمدباقر مهبودی، تهران: کتابفروشی لطفی، ۱۴۰۴ ق.
۲۱. حوی، سعید؛ الأساس فی التفسیر؛ چاپ دوّم، بی تا: دارالسلام للطباعة و النشر و التوزیع، ۱۴۰۹ ق.
۲۲. خامه‌گر، محمد، «نظریه هدفمندی سوره‌ها، مبانی و پیشینه»، پژوهش‌های قرآنی؛ سال ۱۳، ش ۵۱-۵۲، پاییز و زمستان ۱۳۸۶ ش.
۲۳. دروزه، محمد عزت؛ التفسیر الحدیث؛ قاهره: داراحیاء الکتب العربیه، ۱۳۸۳ ق.

۲۴. درویش، محی الدین؛ *إعراب القرآن و بیانه*؛ سوریه: دارالارشاد، ۱۴۱۵ ق.
۲۵. دشتکی شیرازی، غیاث الدین منصور؛ *تحفة الفتی فی تفسیر سورة هل اتی*؛ تهران: میراث مکتوب، ۱۳۸۱ ش.
۲۶. راغب اصفهانی، حسین بن محمد؛ *المفردات فی غریب القرآن*؛ دمشق و بیروت: دارالعلم - الدارالشامیه، ۱۴۱۲ ق.
۲۷. رستگار الجویباری، یعسوب الدین؛ *البصائر*؛ قم: بی نا، ۱۴۰۲ ق.
۲۸. زحیلی، وهبة بن مصطفى؛ *التفسیر المنیر فی العقیة و الشریعة و المنهج*؛ چاپ دوم، بیروت: دارالفکر المعاصر، ۱۴۱۸ ق.
۲۹. زرقانی، محمد عبدالعظیم؛ *مناهل العرفان فی علوم القرآن*؛ بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۶ ق.
۳۰. زرکشی، بدرالدین محمد بن عبدالله؛ *البرهان فی علوم القرآن*؛ تحقیق: محمد ابوالفضل، بی جا: داراحیاء الکتب العربیة، ۱۳۷۶ ق.
۳۱. زحشری، محمود؛ *الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل*؛ بیروت: دارالکتب العربی، ۱۴۰۷ ق.
۳۲. سیوطی، جلال الدین عبد الرحمن؛ *الاتقان فی علوم القرآن*؛ تحقیق: محمد ابوالفضل ابراهیم، قم: منشورات رضی، بی تا.
۳۳. طباطبایی، محمد حسین؛ *المیزان فی تفسیر القرآن*؛ چاپ پنجم، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۷ ق.
۳۴. طبرسی، فضل بن حسن؛ *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*؛ چاپ سوم، تهران: انتشارات ناصر خسرو، ۱۳۷۲ ش.
۳۵. طوسی، محمد بن حسن؛ *التبیان فی تفسیر القرآن*؛ بیروت: داراحیاء التراث العربی، بی تا.
۳۶. عاصمی، احمد بن محمد؛ *العسل المصفی من تهذیب زین الفتی فی شرح سورة هل اتی*؛ تحقیق: محمد باقر محمودی، قم: مجمع احیاء الثقافة الاسلامیة، ۱۴۱۸ ق.
۳۷. عباس محمد؛ *الابعاد الابداعیة فی منهج عبدالقاهر الجرجانی*؛ بیروت: دارالفکر المعاصر، ۱۴۲۰ ق.
۳۸. فراستخواه، مقصود؛ *زبان قرآن*؛ تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۶ ش.
۳۹. فخرالدین رازی، ابو عبدالله محمد بن عمر؛ *مفاتیح الغیب*؛ چاپ سوم، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۰ ق.
۴۰. فضل الله، سید محمد حسین؛ *تفسیر من وحی القرآن*؛ چاپ دوم، بیروت: دارالملک، ۱۴۱۹ ق.
۴۱. قرطبی، محمد بن احمد؛ *الجامع لأحكام القرآن*؛ تهران: انتشارات ناصر خسرو، ۱۳۶۴ ش.
۴۲. قطب، سید بن قطب بن ابراهیم شاذلی؛ *فی ظلال القرآن*؛ چاپ هفدهم، بیروت و قاهره: دارالشروق، ۱۴۱۲ ق.
۴۳. کلینی، محمد بن یعقوب؛ *الکافی*؛ تصحیح: علی اکبر غفاری، چاپ چهارم، تهران: دارالکتب الاسلامیة، ۱۳۶۵ ش.
۴۴. کوفی، فرات بن ابراهیم؛ *تفسیر الفرات*؛ تحقیق: محمد کاظم محمودی، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی، ۱۴۱۰ ق.
۴۵. گلذیهر، ایگناس؛ *مذاهب التفسیر الاسلامی*؛ قاهره: مکتبة الخانجی، ۱۹۵۵ م.

۴۶. لسانی فشارکی، محمد علی و مرادی زنجانی، حسین؛ روش تحقیق موضوعی در قرآن کریم؛ زنجان: انتشارات قلم مهر، ۱۳۸۵ ش.
۴۷. مدرسّی، محمد تقی؛ من هدی القرآن؛ تهران: دارمحبی الحسین، ۱۴۱۹ ق.
۴۸. مدیر شانه‌چی، کاظم، «قرآن‌های چاپی»؛ مشکوة؛ ش ۲، بهار ۱۳۶۲ ش.
۴۹. مراغی، احمد بن مصطفی؛ تفسیر المراغی؛ بیروت: داراحیاء التراث العربی، بی تا.
۵۰. مکارم شیرازی، ناصر؛ تفسیر نمونه؛ تهران: انتشارات دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۴ ش.
۵۱. میر، مستنصر؛ ادبیات قرآن (مجموعه مقالات)؛ ترجمه محمد حسن محمدی مظفر، قم: انتشارات دانشگاه ادیان و مذاهب، ۱۳۸۷ ش.
۵۲. نهاوندی، محمد بن عبدالرحیم؛ نفحات الرحمن فی تفسیر القرآن؛ تحقیق: قسم الدّراسات الاسلامیه، قم: انتشارات البعثة، ۱۴۲۹ ق.
۵۳. نیشابوری، نظام الدین حسن بن محمد؛ غرائب القرآن و رغائب الفرقان؛ تحقیق: شیخ زکریا عمیرات، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۶ ق.

This document was created with Win2PDF available at <http://www.daneprairie.com>.
The unregistered version of Win2PDF is for evaluation or non-commercial use only.